Archive of SID.ir

واکاوی معنا و مفهوم «اسلیمی» در هنر اسلامی از منظر حکمت اسلامی

مهدی رجایی*
حسن بلخاری‌قهی**
سیدمحمد فدوی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

چکیده

واژهٔ اسلیمی که برای نام‌گذاری نقش‌مایه‌ای ویژه در هنر ایران وضع شده، یکی از پربسامدترین واژه‌ها در حوزهٔ هنراسلامی است. امروزه پژوهش‌های گوناگونی دربارهٔ منشأ اولیهٔ نقش‌مایهٔ اسلیمی و سیر تحول و تطور تاریخی آن در هنراسلامی صورت گرفته اما پژوهشی انجام نپذیرفته است که منحصراً به واژهٔ اسلیمی پرداخته باشد. این موضوع در حالی است که عنوان هر پدیده می‌تواند مهم‌ترین فتح بابی به معنای آن پدیده باشد. هدف و ضرورت انجام پژوهش حاضر این است که معنای نهفته در واژهٔ اسلیمی آشکار شود زیرا از این طریق می‌توان به شناخت کامل‌تری از اسلیمی دست یافت. اهمیت شناخت واژهٔ اسلیمی از دو جنبه درخور توجه است: یکی به دلیل وضع واژهٔ اسلیمی از ماده «سَ‌لَ‌مَ» و معنای «تسلیم» که در بطن آن مستتر است و دوم به سبب رابطه‌ای که می‌توان براساس فریضهٔ نماز که مهم‌ترین آموزهٔ عملی دین اسلام است؛ بین واژهٔ اسلیمی و نقش‌مایهٔ آن برقرار کرد. پژوهش کیفی حاضر از نوع توصیفی‌تحلیلی است که در بخش واکاوی معنا و مفهوم واژهٔ اسلیمی تا حدودی وارد حوزه‌های معناشناسی و ریشه‌شناسی نیز شده است؛ پژوهشی که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده و مسئلهٔ اصلی آن، کشف معنای واژهٔ اسلیمی است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که واژهٔ اسلیمی در زبان فارسی ابداع شده و تحت تأثیر هیچ‌یک از قاعده‌های زبانی اِماله و قلب قرار نگرفته است. واژهٔ اسلیمی چه از مادهٔ «سَ‌لَ‌مَ» عربی وضع شده باشد و چه از واژهٔ «سَلْمْ» در زبان‌های باستانی ایران ساخته شده باشد، بر اساس منابع تاریخی با واژهٔ «اسلامی» مترادف است و بارزترین معنای آن «تسلیم» است. واژه‌ای که به عنوان یکی از بنیادی‌ترین واژه‌ها در قرآن کریم محسوب می‌شود. بدین ترتیب نقش‌مایهٔ اسلیمی می‌تواند به عنوان نمادی از تجسم ارکان نماز مطرح باشد که خود بیانگر تسلیم و سرسپردگی انسان در برابر خداوند است.

کلیدواژه‌ها: اسلیمی، اسلام، معناشناسی، ریشه‌شناسی، نماز، هنر اسلامی

*. دانشجوی دکتری مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسندهٔ مسئول)
Email: Mahdi_radjaei@yahoo.com
**. استاد تمام، گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: hasan.bolkhari@ut.ac.ir
***. استاد تمام، گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: fadavi@ut.ac

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

مقدمه

سابقهٔ استفاده از نقش‌مایهٔ اسلیمی در هنر ایران به قرون اولیهٔ اسلامی بازمی‌گردد اما برخلاف وجود این سابقهٔ دیرینه، استفاده از عناوین «اسلامی» و «اسلیمی» در متون تاریخی دست‌کم به سال ۸۳۰ ق و اختصاصاً به منابع فارسی بازمی‌گردد. از آغاز هزارهٔ دوم هجری قمری عنوان «اسلامی» نیز منسوخ شد و واژهٔ اسلیمی به عنوان تنها نام ویژهٔ این نقش‌مایه تثبیت گردید؛ برخی از پژوهش‌گران بر این باورند که اسلیمی، واژه‌ای عربی و مُمال یا مقلوب واژهٔ اسلامی است اما واژهٔ اسلیمی در هیچ‌یک از لغتنامه‌های زبان عربی وارد نشده است چه رسد به اینکه تحت تأثیر این قاعده‌ها قرار گرفته باشد. برخی دیگر اسلیمی را واژه‌ای فارسی و ممال یا مقلوب واژهٔ اسلامی می‌دانند؛ اما این احتمال نیز وجود دارد که از ابتدا به صورت یک واژهٔ مستقل وضع شده باشد. به احتمال قوی واژهٔ اسلیمی از مادهٔ «سَلَمَ» عربی ساخته شده است اما واژهٔ (سَلْمْ) در متون اوستایی، پهلوی و سغدی ایران باستان نیز وجود داشته و به همان معنایی که در زبان عربی استعمال شده، در این زبان‌ها نیز استفاده شده است.

موضوع مهم دیگر، بررسی معنا یا معانی واژهٔ اسلیمی است؛ از آنجا که نام هر پدیده، مدخل اصلی به شناخت آن پدیده است و بین آن‌ها رابطه‌ای معنادار وجود دارد؛ اسلیمی نیز مستثنی از این قاعده نیست و بین نام و معنای مستتر در آن با کاربرد و شکل نقش‌مایهٔ آن ـ که بر بنیان امری مهم بنا شده‌اند ـ ارتباط وجود دارد[1]، امری که در دنیای اسلام، مورد قبول همگان بوده و به عنوان حلقه‌ای مشترک عمل کرده است؛ امری که نمی‌تواند مسئله‌ای جز خودِ اسلام باشد. به همین دلیل، از یک‌سو، کشف و تبیین رابطهٔ معنادار، میان واژه‌های اسلام و اسلیمی و از سوی دیگر، مقایسهٔ تطبیقی صورت ظاهری ارکان نماز به‌عنوان مهم‌ترین آموزهٔ عملی دین اسلام با شکل نقش‌مایهٔ اسلیمی، موضوعی حائز اهمیت به نظر می‌رسد. برجسته‌ترین معنای واژه‌های اسلامی و اسلیمی، «تسلیم» است. واژه و مفهومی بنیادین که خداوند در قرآن بارها به آن اشاره کرده است: «إِنَّ‌الدّینَ عِندَ‌اللَّهِ الإِسلام» (۱۹،۳) دین در نزد خدا، اسلام است؛ یعنی تسلیم بودن در برابر امر حق که اگر این عمل صورت نپذیرد یا هیچ‌گونه عمل عبادی انجام نمی‌شود و یا در صورت انجام شدن پذیرفته نمی‌گردد. کشف معنای واژهٔ اسلیمی سبب می‌شود تا فرضیه‌های گوناگون و در مواردی متناقض پژوهش‌گران ـ که شکل اسلیمی را ملهم از گیاهان و حیوانات معرفی کرده‌اند ـ مورد تشکیک قرار گیرند.

در دورهٔ معاصر، سنت‌گرایان[2] تلاش کرده‌اند تا ارزیابی آثار تولید شده در حوزهٔ هنراسلامی بر بنیان سنت و احیای مجدد مبانی دین اسلام صورت گیرد و کم نیستند پژوهش‌هایی که با استفاده از این رویکرد در حوزهٔ معماری اسلامی انتشار یافته‌اند؛ اما در زمینهٔ نقش‌مایهٔ اسلیمی تاکنون چنین پژوهشی صورت نگرفته است.

روش تحقیق

پژوهش کیفی حاضر، از نوع توصیفی‌تحلیلی است که در بخش واکاوی معنای واژهٔ اسلیمی تا اندازه‌ای وارد حیطهٔ پژوهش‌های معناشناسی[3] و ریشه‌شناسی[4] نیز شده است؛ حدود مکانی پژوهش، جغرافیای دنیای اسلام است که به هنراسلامیِ ایران تأکید دارد و حدود زمانی آن مربوط به دوران اسلامی است که متکی بر بازهٔ زمانی سدهٔ نهم هجری تا دوران معاصر است.

مسئلهٔ پژوهش

به استناد منابع، نقش‌مایهٔ اسلیمی اولین اصل در «هفت اصل» نقوش سنتی است که دربارهٔ مبانی شکل‌گیری آن، اطلاعاتی موجود نیست و به همین دلیل توصیف‌های گوناگون و گاه متناقضی از آن ارائه شده که صرفاً بر پایهٔ شباهت ظاهری آن با شکل برخی از گیاهان و حیوانات است؛ بدون اینکه کوچک‌ترین توجهی به معنا یا معانی مستتر در بطن آن شده باشد؛ این در حالی است که بر بنیان حکمت اسلامی هیچ چیز بیهوده آفریده نشده و در پسِ هر ظاهری، باطنی موجود است؛ بنابراین هیچ نقشی، به‌ویژه نقش‌مایهٔ اسلیمی (اسلامی)، نمی‌تواند صرفاً تزئینی و فاقد هرگونه معنا باشد. از سوی دیگر، نقوش در هنر اسلامی نه تشبیهی تام هستند و نه

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

تنزیهی تام، بلکه حالتی بینابینی دارند و در عین اینکه تقلیدی از صور طبیعی عالم ماده هستند با معنایی که درون خود دارند، بیانگر عالم ملکوت‌اند؛ بنابراین تردیدی نیست که در شکل‌گیری نقش‌مایهٔ اسلیمی در هنر اسلامی، مبانی حکمی ویژه‌ای وجود داشته است که تاکنون مستور مانده و جز به مدد داشتن نگاهی تأویلی و تحلیلی به متن مقدس قرآن و منابع حکمت اسلامی نمی‌توان آن‌ها را کشف، استخراج و تبیین کرد که این موضوع، مسئله و دغدغهٔ اصلی پژوهش حاضر است.

ضرورت انجام پژوهش

یکی از ضروری‌ترین و مهم‌ترین وظایف پژوهش‌گران هنر اسلامی، کشف و استخراج مبانی حکمی هنر اسلامی و به تبع آن مبانی حکمی نقش از بطن آیات قرآن و سنت است تا این خلأ دیرینه پر شود و نظریه‌پردازی‌های شخصی و سلیقه‌ای کاهش یابد. در حقیقت، وجود این خلأ دیرینه در مبانی حکمی سبب شده است تا بین ظاهر و باطن نقوش که به تحقیق برخاسته از حکمت اسلامی (عقل، نقل و شهود) هستند؛ شکافی عمیق به‌وجود آید تا جایی که قریب به اتفاق پژوهش‌گران، در شناسایی و بازیابی صورت و معانی اولیهٔ نقوش با اتکا به متون حکمت اسلامی دچار مشکل شده‌اند؛ به همین دلیل، بحث پیرامون خاستگاه حقیقی نقش‌مایهٔ اسلیمی که نه می‌توان آن را به تمامی، مجرد و وابسته به عالم معقول دانست و نه به تمامی، تقلید از طبیعت و وابسته به عالم محسوس، نظری تازه و منظری نو را طلب می‌کند.

پیشینهٔ پژوهش

تاکنون هیچ‌گونه پژوهش مستقلی که به ریشهٔ واژهٔ اسلیمی و معنای آن پرداخته باشد و معین کند که این واژه در کدام زبان وضع شده، انجام نشده است: پژوهشی که استعمال قاعده‌های زبانی اماله و قلب را روی واژهٔ اسلیمی بررسی کرده و از آن مهم‌تر، ارتباط بین واژهٔ اسلیمی با آموزه‌های دین اسلام را تبیین کرده باشد. اگرچه نبود منابع، پژوهش حاضر را با فقر منابع مطالعاتی مواجه کرده است؛ اما همین فقر، نشان از بکر بودن موضوع دارد.

عباس زمانی (۱۳۵۲) در مقالهٔ «طرح اربسک و اسلیمی در آثار تاریخی اسلامی ایران» بخشی را با عنوان «معنی و تعریف طرح اربسک و اسلیمی» آورده است؛ اما کوچک‌ترین مطلبی در مورد معنی اسلیمی ارائه نکرده است و تنها با ارائهٔ توصیف‌های گوناگونی از نقش‌مایهٔ اسلیمی مطلب را به پایان رسانده است.

شهریار مالکی (۱۳۷۲) در مقالهٔ «تحلیلی بر مبانی و نظرگاه‌های هنر اسلیمی» معتقد است، بیشتر تحلیل‌هایی که تاکنون از اسلیمی ارائه شده دارای نوعی نگرش شاعرانه و غیرمنطقی است. او باور دارد که فقط از طریق ذهنیتِ فرهنگیِ مجسد شده طراحان نقشِ اسلیمی است که می‌توان به جوهر مفهومی آن پی‌برد.

ارنست کونل (۱۳۷۲) در مقالهٔ «دربارهٔ اسلیمی» می‌نویسد؛ مسلمانان باور راسخ دارند که طبیعت با همه نمودها و ابعاد گسترده‌اش، تنها لحظه‌ای گذرا و محکوم به فناست. او از این طرز تلقی، فرضیه‌ای می‌سازد، مبنی بر اینکه، وظیفهٔ هنرمندِ مسلمانِ جویای حقیقت، توجه صرف به پدیده‌های طبیعی نیست. او معتقد است، تجربهٔ مستقیم هنرمند از پدیده‌های طبیعی و خلق آثاری شبیه به آن‌ها، امری درجه اولی به شمار نمی‌آید و دلیل آن را توجه ویژهٔ هنرمندان به آیات قرآن و به‌ویژه آیاتی می‌داند که در آن به فانی‌بودن این جهان می‌پردازند و ادامه می‌دهد که اگر هنرمند مسلمان تلاش کند تا به اَشکال کاملاً موقتی و فناپذیر زمینی و طبیعی، ابدیتی جاوید ببخشد، عملی خلاف نصّ آیات الهی انجام داده است؛ به همین دلیل هنرمندان تلاش می‌کنند تا خود را از طبیعت واقعیِ نمود اشیاء دور نگه دارند تا بتوانند در ازای این پرهیز، تصاویر خود را در جهان تصورات، ذهنیات و مجردات خود، طوری دیگر صورت‌بندی کنند و بیافرینند. مطالب کونل با موضوع پژوهش حاضر ارتباط مستقیم ندارد اما زاویهٔ دید او در فرامتن به معانی‌ای که در بطن واژهٔ اسلیمی گنجانده شده بسیار نزدیک است.

پرویز اسکندرپور خرمی (۱۳۸۳) در کتاب *اسلیمی و نشان‌ها* تنها فردی است که در یک بندِ مختصر، چند خطی به توضیح معنای اسلیمی پرداخته و به ریشهٔ

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

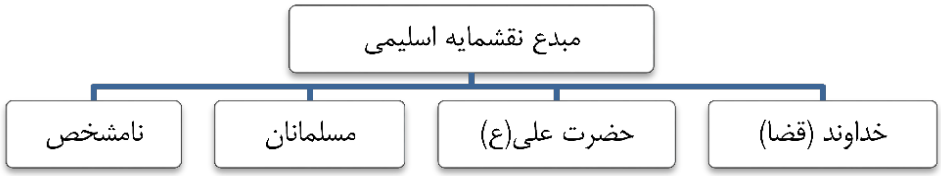

مبدع نقش‌مایهٔ اسلیمی در متون تاریخی

«سَلَمَ» اشاره کرده است؛ او معانی آشتی، صلح و سلامت را به اسلیمی اختصاص داده است و به‌اختصار به معانی واژهٔ «سلام» و «اسلام» اشاره کرده است.

یعقوب آژند (۱۳۹۳) در کتاب *هفت اصل تزئینی هنر ایران* مطلبی دربارهٔ معنای واژهٔ اسلیمی ارائه نداده است اما معتقد است که واژهٔ اسلیمی ممال یا مقلوب واژهٔ اسلامی است که در هیچ‌یک از لغت‌نامه‌های عربی و ترکی ثبت نشده است.

گفتنی است که پژوهش‌های گوناگونی در قالب کتاب و مقاله در زمینه‌های ترسیم اسلیمی، منشأ و خاستگاه نقش‌مایهٔ اسلیمی و سیر تحول و تطور تاریخی آن نوشته شده است؛ اما از آنجا که مطالب آن‌ها هم‌راستا با موضوع پژوهش حاضر نیست، تنها به نام و اثر آن‌ها اشاره شده است: دانشور (۱۳۴۴) «شناخت هنرهای تزیینی ایران»، وزیری (۱۳۶۳) «تاریخ عمومی هنرهای مصور»، دیماند (۱۳۳۶) «راهنمای صنایع اسلامی»، گیرشمن (۱۳۵۰) «هنر ایران»، نصیری‌امینی (۱۳۵۷) «روکش جلد و انواع آن»، بورکهارت (۱۳۶۹) «هنرمقدس»، مایل‌هروی (۱۳۷۱) «کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی»، اقدسیه (۱۳۷۲) «طرح ختائی و گل‌های شاه‌عباسی»، مالکی (۱۳۷۲) «تحلیلی بر مبانی و نظرگاه‌های هنر اسلیمی»، مجردتاکستانی (۱۳۷۲) «شیوهٔ تذهیب»، کونل (۱۳۷۴) «دربارهٔ اسلیمی»، لینگز (۱۳۷۷) «هنر خط و تذهیب قرآنی»، میشل (۱۳۸۰) «معماری جهان اسلام»، سمسار (۱۳۸۵) «دایره‌المعارف بزرگ اسلامی»، پوپ (۱۳۸۷) «سیری در هنر ایران»، مارسیه (۱۹۶۸) «الفن‌الاسلامی» و ریگل (۱۸۹۳) «stil fragen».

واژهٔ اسلیمی در متون تاریخی

در این بخش، فهرستی از منابع تاریخی ارائه شده است که مربوط به سال‌های ۸۳۰ تا ۱۲۲۸ق هستند؛ این اطلاعات با اندکی اختلاف، در جلد هشتم *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* ذیل مدخل «اسلیمی» و در کتاب *هفت اصل تزئینی هنر ایران* ارائه شده‌اند، بخشی از این اطلاعات، مربوط به *لغت‌نامه‌ها* و کتاب *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی* است. این منابع تاریخی به سه دسته تقسیم می‌شوند: منابع ادبی؛ شامل دیوان شعرا، منابع تاریخی؛ شامل کتاب‌های تاریخ نویسان و منابع تخصصی؛ شامل رساله‌ها و دیباچه‌های خوشنویسان و نقاشان. در هیچ‌یک از سه دستهٔ مذکور، کوچک‌ترین مطلبی دربارهٔ منشأ، اجزاء، معنا و کاربرد اسلیمی وارد نشده است.

از مطالب جدول بالا نتایج زیر به دست آمده است:

۱.منهای خداوند که تمام عالم خلقت از آن اوست: مبدع اسلیمی، مسلمانان بوده‌اند که در سه منبع، حضرت علی(ع) به عنوان مبدع معرفی شده است؛ فارغ از درستی یا نادرستی این موضوع، انتساب ابداع اسلیمی به حضرت علی(ع) می‌تواند اشاره‌ای به مذهبی‌بودن و وجود ارتباطی ویژه، بین اسلیمی و دین اسلام باشد.

۲. در منابع فارسی به‌طور هم‌زمان از دو عنوان اسلیمی و اسلامی استفاده شده است.

۳. سابقهٔ استفاده از واژه‌های اسلیمی و اسلامی به سال ۸۳۰ ق بازمی‌گردد اما با توجه به حضور نقش‌مایهٔ اسلیمی پیش از آن، دو احتمال دربارهٔ عنوانِ پیشینِ آن، می‌توان در نظر گرفت: نخست این‌که اسلیمی از زمان ابداع تا سال ۸۳۰ ق بدون عنوان بوده است که با توجه به حضور آن و استقلالش از سایر نقوش چنین احتمالی یا غیرممکن و یا دور از ذهن است و احتمال دوم، این‌که نقش‌مایهٔ اسلیمی با نام دیگری در متون ثبت شده که تاکنون بر ما آشکار نشده است؛ که این احتمال، نسبت به احتمال نخست، قوی‌تر و منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

جدول ۱. خلاصهٔ اطلاعات منابع تاریخی

ردیف	نویسنده	مبدع	سال نگارش	عنوان نقشمایه	منشأ الهام	کارکرد نقشمایه	کاربرد نقشمایه	توصیف نقشمایه	منبع
۱	جعفر بایسنقری	----	۸۳۱ـ۸۳۰ هجری	اسلیمی	----	غیر مذهبی	جلد کتاب شاهنامه	مولانا قوام الدین روی جلد شاهنامه را حاشیه اسلیمی مکمل کرده است.	(آژند، ۱۳۸۷، ۴۸۸ـ۴۸۹)
۲	خواندمیر (خلاصه الاخبار)	----	۹۰۵ ـ ۹۰۴ هجری	اسلیمی	----	مذهبی	دیوار مسجد	طرحهای اسلیمی بر بدنه دیوارهای مسجد جامع هرات	(محمدزاده،۱۳۷۲، ۱۸۸)
۳	خواندمیر (حبیب السیر)	----	۹۳۰ هجری	اسلامی	----	مذهبی	ضریح چوبی	شش صندوق منقش به نقوش اسلامی و ختایی در غایت تکلف و زیبایی برای عتبات عالیات	(سیاقی و دیگران،۱۳۸۰، ۴۹۶)
۴	ظهیرالدین بابُر	----	۹۳۷ ـ ۸۸۸ هجری	اسلیمی	----	مذهبی	سطوح مسجد	نقش اسلیمی به طرزی زیبا و دلنشین در تمامی دیوارها و سقف مسجد جلوه‌گری میکرد.	(بابر،۱۳۰۸هـ، ۳۱۰)
۵	امیدی تهرانی	خداوند	متوفی ۹۳۰ هجری	اسلیمی	----	----	تزئین عالم خلقت	قضا در کارگاه کبریایی کشیده طرح اسلیمی ختایی	(امیدی،بی تا،۲۳۱)
۶	نوبدی شیرازی (آیین اسکندری)	حضرت علی (ع)	۹۵۰ هجری	اسلامی	----	----	----	رقم کرد اسلامی داربای که شد حیرت افزای اهل خطای	(نوبدی، ۱۹۷۷، ۱۰۷ـ۱۰۶)
۷	دوست محمد هروی	حضرت علی (ع)	۹۵۱ هجری	اسلامی	احتمالاً برگ	مذهبی	تذهیب قرآن	چند برگ که در عرف نقاشان به اسلامی مشهور است.	(دوست محمد،۱۳۷۲، ۲۶۷)
۸	میرزا حیدر دو غلات	----	۹۵۳ ـ ۹۴۸ هجری	اسلیمی	احتمالاً برگ	غیر مذهبی	تذهیب کتاب	پنجاه برگ اسلیمی با رنگ طلایی ساخته شده است.	(میرزا حیدر،۱۳۸۳، ۳۱۹)
۹	نوبدی شیرازی (روضه الصفات)	مسلمانان	۹۶۷ هجری	اسلامی	----	غیر مذهبی	فضای کاخ	رونق اسلامی و اسلامیان کرده خطاهای فرنگی عیان	(نوبدی،۱۹۷۳، ۵۰)
۱۰	نوبدی شیرازی (دوحه الازهار)	مسلمانان	۹۶۷ هجری	اسلامی	----	غیر مذهبی	فضای کاخ	ز اسلامی، فرنگی رفته در تاب کز آن خط خطا خورده به هر باب فرنغل را به ریحان آشنایی به هم پیوسته اسلیمی خطائی	(نوبدی،۱۹۷۸، ۸۷) (نوبدی،۱۹۷۸، ۱۰۸)
۱۱	قطب‌الدین محمد قصه خوان	----	۹۶۹ هجری	اسلامی	تکرار مطالب نوبدی شیرازی با اندکی تغییر، از واژهٔ اسلامی در معرفی هفت قلم معتبر در نقاشی یاد میکند.				(قصه خوان،۱۳۷۲، ۲۸۵)
۱۲	میرسید احمد حسینی مشهدی	----	۹۷۲ هجری	عینا مطالب قطب الدین محمد قصه خوان را تکرار کرده است					(آژند،۱۳۹۳، ۴۱۰)
۱۳	صادقی بیک افشار	----	۹۸۰ هجری	اسلامی	----	----	----	چنین کرد آوستادم رهنمایی که اسلامی و دیگر ختایی	(صادقی بیک افشار،۱۳۷۲، ۳۴۸)
۱۴	قاضی احمد منشی قمی	----	۱۰۰۶ هجری	تکرار مطالب قطب الدین محمد قصه خوان، نوبدی شیرازی و صادقی بیک افشار با دخل و تصرف در برخی از آنها					(قاضی منشی قمی، ۱۳۵۲، ۱۶۴ـ۱۵۳ و ۱۳۱ـ۱۲۸)
۱۵	محمد سعید اشرف مازندرانی	----	۱۰۸۳ هجری	اسلیمی	----	----	تذهیب نام نزئین پیشانی	طالع شهرت چنان دارم که دوران گر کشد حلقه بر نام من اسلیمی خطائی می شود خط پیشانیم را داغ سودا در بغل دارد برین سر لوح اسلیمی خطائی این چنین باید	(اشرف مازندرانی، ۱۳۷۲، ۲۵۱ و ۲۴۱)
۱۶	رفیع مشهدی	----	قرن ۱۱ هجری	اسلیمی	----	----	----	در اسلیمی لو گره های کلر بود از طراوت دُر شاهوار	(ایکوچندیهار، ۱۳۸۰، ۱۵۲-۱۵۳)
۱۷	سالک یزدی	مسلمانان	قرن ۱۱ هجری	اسلیمی		مذهبی	تزئین دل	خطا باشد اگر بندی بدل نقش خطایی را گرت لوحی بود سلمی تو از اسلام برداری	(ایکوچندیهار، ۱۳۸۰، ۱۵۲-۱۵۳)
۱۸	سیدیوسف حسین	حضرت علی (ع)	۱۲۳۸ هجری	اسلیمی	----	----	تذهیب	درون با ابرک و کاغذ باتّدای ز اسلیمی، ختایی نقش بنمای	(سید یوسف حسین،۱۳۷۲، ۴۷۹)

(منبع: نگارندگان)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

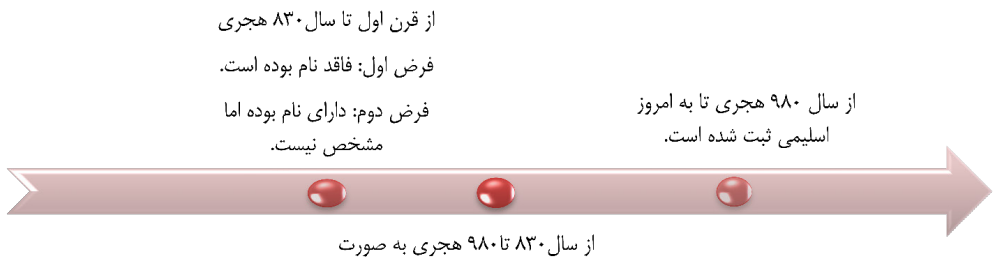

سیر تاریخی عنوان نقش‌مایهٔ اسلیمی

سیر تاریخی عنوان نقش‌مایهٔ اسلیمی

۴. بیشتر پژوهش‌گران برای اسلیمی، منشأ گیاهی قائل‌اند: در دو منبع بالا نیز واژهٔ «برگ» آمده است اما با توجه به این که برگ در آن‌ها، معنای صفحه نیز دارد، نمی‌توان گفت که اسلیمی دارای منشأ گیاهی بوده است؛ به‌ویژه آن‌که در متن میرزا حیدر اشاره شده است که مولانا محمود، سی‌روز طلا سابیده است. این مطلب نشان می‌دهد که او حجم زیادی از رنگ طلایی ساخته که برای رنگ‌آمیزی پنجاه صفحه آماده کرده بوده است.

۵. کارکردهای نقش‌مایهٔ اسلیمی در سه گروه و به صورت زیر است.

۶. کاربردهای نقش‌مایهٔ اسلیمی به دو گروه مجازی در ادبیات و حقیقی در آثار تجسمی تقسیم می‌شود.

واژهٔ اسلیمی در منابع عربی

برخی از پژوهش‌گران بر این باورند که «اسلیمی، کلمه‌ای عربی است» (زمانی،۱۷:۱۳۵۲) و با اشاره به این‌که واژهٔ اسلیمی ممال یا مقلوب اسلامی است (آژند،۵۱:۱۳۹۳) به نوعی تعریب آن را تأیید کرده‌اند؛ در حالی که جست‌وجو در لغت‌نامه‌های معتبر زبان عربی، همچون *المنجد فی‌اللغه والاعلام* (۱۹۸۶)، *المعجم‌الوسیط* (۱۹۸۹)، *معجم‌اللغه‌العربیه-المعاصره* (۱۴۲۹)، *القاموس‌المحیط* (۱۴۰۳)، *لسان‌العرب* (۱۴۰۸)، *مجمع‌البحرین* (۱۳۷۵)، *تاج‌العروس من جواهرالقاموس* (۱۴۱۴) نشان داد که واژه‌های اسلیم و اسلیمی در هیچ‌یک از لغت‌نامه‌های عربی ثبت نشده‌اند و نه تنها برای نقش‌مایهٔ اسلیمی که برای توصیف هیچ واژهٔ دیگری استعمال نشده‌اند. افزون بر این استعلام‌های صورت‌گرفته از متخصصان زبان عربی نشان داد که

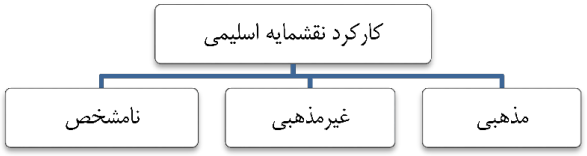

کارکردهای گوناگون نقش‌مایهٔ اسلیمی

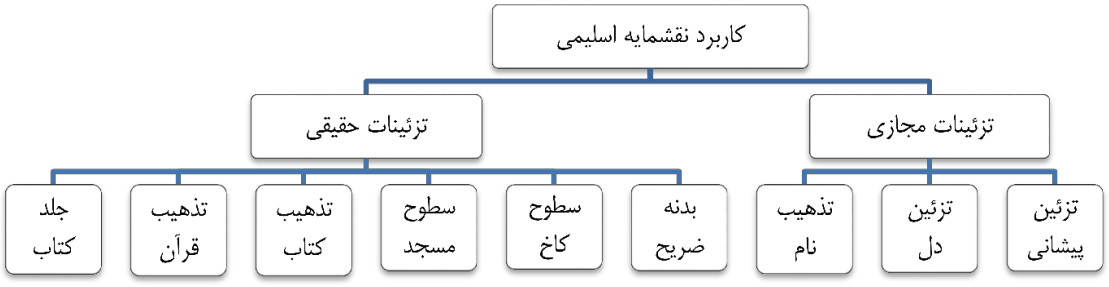

کاربردهای گوناگون نقش‌مایهٔ اسلیمی

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

اساساً امکان وضع لغت اسلیمی در زبان عربی ممکن نیست. اعراب برای معرفی نقوش خود از واژه‌های کلی «الزُخْرُفَه»، «الزَّخارُفْ»، «المُزَخْرَفَه»، «اَلنَّسَقُ‌العَربی»، «الفَنُّ‌الاسلامی»، «الفَنُّ‌الاَرابسیک» و «الزّینَه‌المَألوفَه» و یا واژه‌های جزئی «زَخارِفُ‌النَّباتیّه»، «زَخارِفُ‌الحیوانیّه»، «زَخارِفُ‌الانسانیّه» و «زَخارِفُ‌الهندسیّه» استفاده می‌کنند؛ اما هیچ‌یک از آن‌ها عنوانی ویژه و اختصاصی برای نقش‌مایهٔ اسلیمی نیستند. شبیه‌ترین واژه‌ها به اسلیمی در زبان عربی، یکی واژهٔ «اَسْلِمْ» از ماده «سَلَمَ» است که فعل امر مفرد مذکر مخاطب از باب اِفعال است، به معنی اسلام بیاور و دیگری واژهٔ «اَسْلِمی» از صیغهٔ مؤنث همان فعل است.

واژهٔ اسلیمی در لغت‌نامه‌های فارسی

واژه‌های «اسلیم» و «اسلیمی» و ترکیب «اسلیمی خطایی» تقریباً در همهٔ لغت‌نامه‌های فارسی ثبت شده‌اند؛ در فرهنگ *بهار عجم* ذیل «اسلیمی خطایی» آمده است که «نوعی از نقاشی و گره‌بندی که بر گرد نقش‌ها سازند و آن را بندرومی نیز گویند و تنها اسلیمی و سلمی نیز آمده؛ محمدسعید اشرف:

طالع شهرت چنان دارم که دوران گر کشد
حلقه بر نام من اسلیمی خطایی می‌شود
خط پیشانیم را داغ سودا در بغل دارد
به این سرلوح اسلیمی خطایی اینچنین باید

حسن بیگ رفیع در تعریف نقاش:

در اسلیمی او گره‌های کار
بود از طراوت دُر شاهوار

سالک یزدی:

خطا باشد اگر بندی بدل نقش خطایی را
گرت لوحی بود سلمی تو از اسلام برداری»
(تیک چند بهار، ۱۳۴۴، ۱۵۲ـ۱۵۳)

در فرهنگ *آنندراج* برای «اسلیم خطایی»، مطالب «بهار عجم» عیناً تکرار شده است (پادشاه،۱۳۶۳:۲۹۱). در کتاب *مصطلحات‌الشعرا* افزون بر تکرار ابیات بالا آمده است که اسلیمی خطایی «گره‌بندی دور نقوش که آن را در عرف بند روم گویند» (مل وارسته، ۱۳۸۰:۲۴). دهخدا در *لغت‌نامه* برای ترکیب «اسلیم خطایی»، عیناً مطالب *آنندراج* را تکرار کرده است (دهخدا،۱۳۷۷:۲۴۶۸)؛ اما ذیل واژهٔ «اسلیمی» آن را «نوعی نقاشی، هلو زدن» (همان:۲۴۶۸) معرفی کرده است. اصطلاح «هلو زدن» به صورت اشتباه ثبت شده و صورت صحیح آن، «هَلوزون» است که منظور از آن، «نقاشی‌ها و اسلیمی خطایی‌هایی باشد که بر اطراف کتاب، خانه و غیره نقش کنند» (همان:۲۳۵۱۳) احتمالا «هَلوزون» صورت نوشتاری دیگری از واژهٔ عربی حلزون بوده است که به قوس‌های حلزونی اشاره دارد. دهخدا برای عبارت «اسلیمی خطایی» نیز به ارائهٔ ابیات زیر پرداخته است (همان:۲۴۶۸).

طالع شهرت چنان دارم که دوران گر کشد
حلقه بر نام من اسلیمی خطایی می‌شود
(اشرف)

قضا در بارگاه کبریایی
فکنده نقش اسلیمی خطایی
(امیدی)

در *لغت‌نامهٔ معین*، ذیل واژهٔ اسلیم آمده است «ممال اسلام» و ذیل واژهٔ اسلیمی آمده است «۱. از طرح‌های اساسی و قراردادی هنرهای تزئینی ایرانی، مرکب از پیچ و خم‌های متعدد که انواع مختلف آن، با شباهت به عناصر طبیعت مشخص می‌گردد ۲. نوعی خط در قدیم» (معین،۱۳۶۲:۲۷۳). در *لغت‌نامهٔ عمید*، ذیل واژهٔ اسلیمی آمده است «نوعی نقش و نگار مرکب از خط‌های منحنی مارپیچ با شاخه‌های کوتاه و برگ و گُل که در کتیبه‌ها و بعضی دیگر از کارهای نقاشی، کاشی‌کاری و گچبری ترسیم می‌شود. بعضی محققان، کلمهٔ اسلیمی را همان کلمهٔ اسلامی دانسته و گفته‌اند که از خط کوفی سرمشق گرفته شده، زیرا طرح‌های مختلف آن مشابهت بسیار با حروف کوفی درهم دارد» (عمید،۱۳۷۷:۱۶۳). در *فرهنگ سخن* واژهٔ اسلیم، «ممال اسلام» و اسلیمی «نقش و نگارهایی با تصاویر دایره‌ای شکل و پیچ و خم‌دار» (انوری،۱۳۸۲:۴۱۰) معرفی شده است. در *دایرةالمعارف* هنر دربارهٔ واژهٔ اسلیمی آمده است: «اصطلاحی است که به طور عام در مورد نقوش گیاهی درهم بافته یا طوماری به کار می‌رود؛ و به خصوص یکی

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

از نقش‌مایه‌های شاخص در هنر اسلامی است» (پاکباز،۱۳۷۹:۲۷).

واژهٔ اسلیمی و ارتباط آن با قاعدهٔ اِماله

دربارهٔ شکل‌گیری واژهٔ اسلیمی، برخی بر این باورند که از قاعدهٔ اِماله استفاده شده است؛ قاعدهٔ «اماله از دیدگاه زبان‌شناسی، پدیده‌ای است از نوع فرایندهای واجی و آن همگون‌سازی مصوّت یک هجا با مصوت هجای دیگر است، برای پیاپی آمدن یا نزدیکی آن دو به یکدیگر ... حوزهٔ اصلی این‌گونه تغییرات آوایی، لهجه‌ها و گویش‌هاست» (لسانی فشارکی،۱۳۸۰:۳۹۰۷) قاعدهٔ اِماله در ساخت واژگان نقشی ندارد و فقط برای سهولت در تلفظ استفاده می‌شود. نکتهٔ دیگر بی‌تأثیر بودن این قاعده بر معنای واژگان قبل و بعد از استعمال آن‌ها است. قاعدهٔ اماله سه نوع دارد: در نوع اول، مصوت بلند الف (آ) به سوی مصوت بلند یاء (ای) کشیده شده و بدان تبدیل می‌شود؛ در نوع دوم، صدای «الف» به یک مصوت مرکب تلفیق شده و به دو صدای «آ» و «ای» بدل می‌شود و در نوع سوم، صدای فتحه به صدای کسره تبدیل می‌شود (همان). بر اساس انواع مذکور، فقط در نوع اول، رسم‌الخط واژه تغییر می‌کند و به‌جای حرف «الف» حرف «ی» نوشته می‌شود. «علمای علم صَرف معمولاً موجبات و مقتضیات اماله را در شش مورد می‌دانند: ۱. وجود کسره پیش یا پس از الف؛ ۲. وجود یاء پیش یا پس از الف؛ ۳. الف منقلب از یاء؛ ۴. الف منقلب از واو؛ ۵. وجود کسره در یکی از صیغه‌های صرفی فعل؛ ۶. اماله به سبب امالهٔ قبلی» (همان). اگر یاء آخر واژهٔ اسلیمی، مشدد باشد و همانند واژهٔ اسلامی، یاء نسبت باشد در این صورت حرف «ی»، جزء اصل واژه محسوب نمی‌شود. به همین دلیل، ابتدا، واژهٔ اسلیمی، بدون حرف «ی» بررسی می‌شود. بر اساس استعلام‌های صورت‌گرفته از متخصصان زبان عربی، واژهٔ «اسلام»، دارای هیچ‌یک از شش شرط بالا نیست و اساساً نیازی به استفاده از این قاعده، روی آن نیست؛ حتی اگر فرض شود که «اسلیم»، ممال واژهٔ «اسلام» است: با توجه به تغییر معنای واژهٔ «اسلام» در پیش و پس از استعمال قاعدهٔ اماله، فرض اولیه منتفی می‌شود، زیرا در هیچ‌یک از لغت‌نامه‌های عربی، واژه‌های «اسلیم» و «اسلام» هم‌معنی و مترادف با یکدیگر ثبت نشده‌اند؛ بنابراین واژهٔ «اسلیم»، مُمال واژهٔ «اسلام» نیست و مستقل از آن وضع شده است که با اضافه شدن حرف یاء نسبت به انتهای آن، واژهٔ «اسلیمی» ساخته شده است. دربارهٔ واژهٔ «اسلامی» متخصصان زبان عربی، شرط اول از شش شرط را جوازی برای استعمال قاعدهٔ اماله می‌دانند که می‌تواند واژهٔ «اسلامی» را به «اسلیمی» تبدیل کند؛ اما با توجه به تغییر یافتن معنای واژهٔ اسلامی پیش و پس از استعمال قاعدهٔ اماله، این جواز فوراً لغو می‌شود؛ چون واژهٔ اسلامی، هرگز معادلی برای واژهٔ اسلیمی نیست و می‌تواند به هر چیز دیگری نسبت داده شود. شاید به همین دلیل است که از سال ۹۸۰ ق به بعد، دیگر از عنوان «اسلامی» استفاده نشده است. بنا بر آنچه بیان شد، واژه‌های اسلیم و اسلیمی در هیچ‌یک از لغتنامه‌های زبان عربی ثبت نشده‌اند و حتی با فرضِ بودن، نمی‌توانستند ممال واژه‌های اسلام و اسلامی باشند. برخلاف زبان عربی که هیچ‌گونه استعمالی از واژهٔ «اسلیمی» در آن یافت نمی‌شود، این واژه در زبان فارسی جایگاه ویژه‌ای در هنر دارد؛ بنابراین ممکن است این فرض مطرح شود که واژهٔ «اسلامی» نخست وارد زبان فارسی شده و سپس قاعدهٔ اماله روی آن اعمال شده است؛ اما این احتمال نیز با توجه به تفاوت معنایی موجود در واژه‌های «اسلیمی» و «اسلامی» به‌سرعت رنگ می‌بازد. در لغت‌نامه‌های فارسی، هرگز این دو واژه مترادف و معادل یکدیگر نبوده‌اند. افزون بر همهٔ مواردی که بیان شد «این نکته، بسیار حائز اهمیت است که حکم اماله در همه‌جا، «جواز» است، نه «وجوب»، یعنی در همهٔ مواردی که علمای صرف، تجوید و قرائات، اماله را پیشنهاد کرده‌اند، می‌توان همه را به فتح و تفخیم نیز ادا کرد؛ زیرا تفخیم یک پدیدهٔ اصلی و اماله یک پدیدهٔ عارضی است» (همان) و شاید به همین دلیل است که برخی «به موجب حدیث نبوی «نَزَل القرآن بالتفخیم» یا «نَزَل القرآن بالتثقیل و التفخیم»، از صدر اسلام، اماله را ناخوشایند و مکروه می‌دانسته‌اند» (همان) بدین ترتیب مشخص شد که واژه‌های «اسلیم» و «اسلیمی» واژه‌هایی فارسی هستند که نمی‌توانند ممال واژه‌های

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

«اسلام» و «اسلامی» باشند.

واژهٔ اسلیمی و ارتباط آن با قاعدهٔ قلب

تعدادی از پژوهش‌گران بر این باورند که «اسلیمی، مقلوب کلمه اسلامی است» (زمانی،۱۹:۱۳۵۲) (آژند،۵۱:۱۳۹۳). شمیسا در کتاب *نگاهی تازه به بدیع* قاعدهٔ قلب را جزء صنعت جناس برمی‌شمرد که عبارت است از آوردن کلماتی که حروف آن‌ها، مقلوب یکدیگرند و با درهم آمیختگی واک‌های کلمات به‌وجود می‌آیند (شمیسا،۷۲:۱۳۸۱)؛ او قاعده قلب را به پنج نوع مختلف تقسیم می‌کند که در اینجا برای سنجش واژه‌های اسلیمی و اسلامی به همهٔ آن‌ها اشاره شده است. در «قلب بعض» که نوع اول قلب است حروف در کلمات جابه‌جا می‌شوند؛ مثل کلمات رتبت و تربت، در نوع دوم که «قلب کل» نام دارد، همهٔ حروف در کلمات به صورت وارونه جابه‌جا می‌شوند؛ مثل کلمات عرش و شرع، در نوع سوم، «قلب کامل یا مستوی»، تمام عبارت نثر یا نظم به گونه‌ای طرح می‌شود که چه از اول خوانده شود و چه از آخر، نتیجه، یکی است؛ مثل عبارت «شکر به ترازوی وزارت برکش»، در نوع چهارم که «قلب مجنّح» نام دارد: دو کلمه مقلوب یکی در صدر بیت و دیگری در عروض آن قرار می‌گیرد؛ مثل کلمات حور و روح در مصرع «حور بر یاد جمال تو روان بخشد روح» و در نوع آخر که «قلب ملحق» نام دارد و شبیه به نوع چهارم است با این تفاوت که جابه‌جایی حروف در کلمات معکوس نیست؛ مثل کلمات بحر و حرب (همان). بر اساس توضیحات ارائه شده و مقایسهٔ واژه‌های «اسلیمی» و «اسلامی» با یکدیگر می‌توان نتیجه گرفت که واژهٔ اسلیمی تحت تأثیر هیچ‌یک از انواع قاعدهٔ قلب قرار نگرفته است، بر اساس قاعدهٔ قلب، حروف در هر دو واژه ثابت هستند و تغییر نمی‌کنند و تنها در واژه جابه‌جا می‌شوند؛ در حالی که اگر بپذیریم واژهٔ اسلیمی مقلوب واژهٔ اسلامی است؛ حرف «الف» به حرف «ی» بدل شده و صورت نوشتاری آن تغییر یافته است؛ ضمن اینکه، هیچ‌گونه جابه‌جایی نیز در حروف آن دو صورت نگرفته است. نکتهٔ دیگر اینکه پس از استعمال انواع قاعدهٔ قلب روی واژه‌ها، معنای آن‌ها به‌طور کامل تغییر می‌کند و هرگز معنای یکسانی نخواهند داشت؛ مثل کلمات روح و حور یا شرع و عرش، در حالی که اگر بپذیریم واژهٔ اسلیمی، مقلوب واژهٔ اسلامی است، انتظار می‌رود که معنای هر دو یکی باشد و هر دو واژه، دقیقاً به یک معنا و مفهوم اشاره کنند؛ اما همان‌گونه که اشاره شد، این موضوع نیز در قاعدهٔ قلب امکان‌پذیر نیست و به محض جابه‌جا شدن یک حرف معنای آن تغییر می‌یابد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که واژهٔ اسلیمی هرگز نمی‌تواند مقلوب واژهٔ اسلامی باشد.

واژهٔ «سَلْمْ» در زبان‌های ایران باستان

بررسی فرهنگ‌های اوستایی، پهلوی و سغدی نشان می‌دهد که واژهٔ «سَلْمْ» در متون ایران باستان استعمال شده است. در فرهنگ واژه‌های اوستایی در معرفی واژهٔ «سَئیریمَ» آمده است، بخشی وابسته به سرزمین سَلم و همچنین سَلم پسر بزرگ فریدون شاه (بهرامی، ۱۳۶۹، ج۳: ۱۳۹۵). برای واژهٔ «سَئیریمَنَ» نیز که از همین ریشه است، معادل اندیشنده یا زیر نظرِ خوددارنده را آورده‌اند؛ مانند یک سرور یا سردسته و سرپرست (همان:۱۳۹۶). کزازی در توضیح واژهٔ سَلم در این بیت از شاهنامه فردوسی

تویی مهترین، سلم نام تو باد
به گیتی، پراکنده کام تو باد

می‌نویسد: «سَلم در پهلوی، سَرمsarm ، از سَئرِمه در اوستایی به یادگار مانده است. در متن، «سَلم» به نادرست با واژه‌ای هم‌ریخت آن در تازی در آمیخته است و یکی دانسته شده است؛ از آن روی، فریدون انگیزه نهادن این نام را بر پور مِهین خویش «سلامتْ»جویی وی دانسته است. «سَئرمَه»، در اوستا، نام تیره‌ای است از آریاییان که فره‌وشی مردان و زنانِ اَشْوند آن ستوده آمده است» (کزازی،۳۴۲:۱۳۷۹). در *فرهنگ فارسی به پهلوی* نیز از واژه‌های «سَلم» و «سَرم» به عنوان نام خاص یاد شده است (فره‌وشی،۳۱۳:۱۳۸۱)؛ در *فرهنگ سغدی* نیز واژهٔ «سَلْم» به معنای سلام و درود آمده است که آن را به عنوان معادل با واژهٔ سَلم ثبت کرده‌اند (قریب،۳۷۱:۱۳۷۴).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

مادهٔ «سَلَمَ» در قرآن

پیشتر اشاره شد که واژه‌های اسلامی و اسلیمی، نام‌های یک نقش‌مایه هستند که از مادهٔ مشترک «سَلَمَ» وضع شده‌اند؛ با این تفاوت که «اسلامی»، واژه‌ای عربی و «اسلیمی» واژه‌ای فارسی است؛ به دلیل اینکه متن قرآن به زبان عربی است. در اینجا؛ بررسی‌ها روی واژهٔ اسلامی صورت گرفته است که با توجه به معادل بودن آن با واژهٔ اسلیمی نتایج به‌دست‌آمده، بر واژهٔ اسلیمی نیز منطبق خواهد بود. مادهٔ «سَلَمَ» ۱۳۸مرتبه در ۴۸سوره و ۱۲۷آیه از آیات قرآن با ترکیب واژگانی گوناگون استعمال شده است. در فرهنگ واژگان قرآن کریم همهٔ کلمه‌های برگرفته از این ماده در معانی اطاعت، پیروی، ترک آزار و عدم مخالفت استعمال می‌شوند، به جز واژه‌های سُلَیمان و سُلَّم که اولی، نام پیامبر و دومی به معنای نردبان آمده است (قمی،۱۳۹۵:۱۴۶). واژهٔ اسلام نیز از ماده «سَلَمَ» ساخته شده است که در مصدر باب افعال به معنای صحت، عافیت و پرهیز از هرگونه عیب، نقص و فساد و در باب افعال، نخست به معنای انقیاد، اطاعت کلی و بی‌قید و شرط و تسلیم محض بودن و دوم به معنای اذعان به حکم الهی و اخلاص در عبادت آمده است. برخی از پژوهش‌گران معتقدند، مادهٔ «سلم» دارای دو معنای صلح و تسلیم است و کسی که خویش را تسلیم خداوند می‌کند، به صلح دست می‌یابد؛ بدین ترتیب از دیدگاه اسلام، مسلمان کسی است که با استفاده از عقل خویش، تسلیم ارادهٔ امر مطلق شده است و پذیرفته است که اراده‌اش را مطیع ارادهٔ پروردگار کند. در کلام حضرت علی(ع) اسلام در شش مرحله این‌گونه تفسیر شده است؛ اسلام، همان تسلیم بودن در برابر حق است و تسلیم بودن در برابر حق، بدون یقین ممکن نیست. یقین نیز چیزی جز تصدیق نیست و تصدیق نیز همان اقرار است. اقرار هم چیزی جز انجام وظیفه نیست و انجام وظیفه همان عمل به فرمان خدا و انجام دستورات الهی است (مکارم‌شیرازی،۱۳۷۴، ج۲: ۴۷۱). بر اساس آیات قرآن، تسلیم بودن در برابر حق فقط مربوط به نوع بشر نیست بلکه همهٔ موجودات عالم به صورت عملی در برابر حق تسلیم هستند؛ آنجا که می‌فرماید همهٔ آنچه در آسمان‌ها و زمین هست از روی رغبت یا کراهت در برابر او تسلیم هستند: «أَفَغَیرَ دِینِ اللّهِ یَبغُونَ وَ لَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمَاواتِ وَ الاَرْضِ» (۸۳،۳)؛ اما دربارهٔ انسان به صورت جداگانه و با صراحت تمام دستور می‌دهد که فقط تسلیم او باشند «فَلَه اَسلِموا» (۳۴،۲۲)؛ همچنان که به پیامبر اکرم(ص) نیز می‌فرماید: بگو، من مأمورم نخستین کسی باشم که فرمان خدا را گردن نهد: «قل انی اُمرت أن أکون أوّل من أسلم» (۱۴،۶)؛ بنابراین دینِ هیچ‌کسی بهتر از آن نیست که همهٔ وجود خویش را تسلیم خدا کرده است: «و مَن أحسن دیناً ممّن اَسلم وجهه للّه» (۱۲۵،۴) نتیجه این می‌شود که تسلیم شدن در برابر فرمان خداوند متعال، تنها با اقرار به زبان نیست بلکه نیازمند به عمل است (قرائتی، ۱۳۸۸: ۷۵-۷۶). بنابراین با توجه به آنچه بیان شد، واژهٔ اسلیمی که معادل با واژهٔ اسلامی ثبت شده است به معنای تسلیم شدن در برابر حضرت حق است و این مهم‌ترین مفهومی است که قرآن بارها بدان اشاره کرده است.

«تسلیم»، بنیادی‌ترین واژهٔ قرآن

در هر متنی، واژگان کلیدی و کانونی ویژه‌ای وجود دارد که عهده‌دار نقشی بنیادین و محوری در آن متن هستند؛ به گونه‌ای که واژه‌های دیگر، از نظر معنایی بر بنیاد آن‌ها معنا می‌شوند و رابطهٔ تنگاتنگی بین آن‌ها

واژه سلم در زبان های ایران باستان

سغدی	پهلوی	اوستائی
• شَلْم، سَلم	• سَلم و سَرم	• سَئرمَه، سَرم، سَلْم
به معنای سلام	به معنای اسم خاص	به معنای سلامتی و نام تیره و سرزمینی از آریائیان

واژهٔ «سلم» در زبان‌های ایران باستان

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

ارتباط سیستمی برخی از واژه‌ها با واژهٔ «ایمان»

وجود دارد؛ برای مثال، کلمهٔ «کتاب» در قرآن، ارتباط معنایی ویژه‌ای با کلمات «الله»، «وحی»، «تنزیل»، «نبی» و «اهل» دارد که به آن رنگ معناشناختی خاصی بخشیده است (ایزوتسو،۱۳۶۰: ۱۴-۱۵). یا کلمهٔ «ایمان» واژه‌ای است که دربارهٔ آن، کلمات دیگری مشاهده می‌شود (همان:۲۹). شکل زیر این ارتباط سیستمی را نشان می‌دهد. از آنجا که قرآن مجموعه‌ای از پیام‌های الهی است که برای هدایت بشر نازل شده است؛ در یک‌سو خداوند به عنوان فرستنده و در سوی دیگر انسان به عنوان گیرندهٔ پیام نقش ایفا می‌کنند. به همین دلیل در متن قرآن بیشترین واژگان در درجهٔ اول مربوط به توصیف خداوند متعال، اسماء و صفات او در قالب واژه‌هایی چون الله، رحمن، رحیم و... و در درجهٔ دوم مربوط به توصیف خصوصیات انسان و ذکر ویژگی‌های مهم و مورد انتظاری است که خداوند در قالب واژه‌هایی چون تقوا، ایمان و اسلام از انسان مطالبه می‌کند. در کل آیات قرآن و یا به عبارتی پیام‌های نازل شده از سوی خداوند به انسان، مهم‌ترین و کانونی‌ترین واژه، واژهٔ «تسلیم» است و همهٔ واژه‌های دیگر عملاً تحت‌الشعاع این واژه عمل می‌کنند و معنا می‌یابند زیرا خداوند رب است و انسان عبد و عبد بودن در برابر خداوند به معنای تسلیم بودن کامل در برابر اوامر و نواهی رب است. تسلیم بودن که همان «اسلام» است در تمام ادیان ابراهیمی، بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین اصل مطالبه شدهٔ خداوند از انسان‌هاست که در دین مبین اسلام به اوج خود رسیده است: «وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى...» (۳۱،۲۲) و هر کس روی تسلیم به سوی خدا آرد و نکوکار باشد به محکم‌ترین رشتهٔ الهی چنگ زده است.

و یا در این آیه که می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (۲،۱۳۱) هنگامی که پروردگارش به او فرمود: تسلیم شو، گفت: به پروردگار جهانیان تسلیم شدم. نکتهٔ بسیار مهم تجسمی در آیهٔ بالا، این است که در واژهٔ «اَسْلَمْتُ» که به معنی انقیاد و اطاعت از اسلام و تسلیم است، تسلیم ظاهری نیز مورد نظر است (قرشی،۱۳۷۵:۲۴۷). بنابراین بنیادی‌ترین و محوری‌ترین واژهٔ کانونی در بین واژه‌های قرآن، واژه‌ای جز «تسلیم» نیست، که بخشی از دایرهٔ معنایی آن در سایر واژه‌های نزدیک به آن، همچون ایمان، تقوا، صلح، صلاه و... ساری و جاری است و این سیر ادامه یافته و در واژه‌های سطوح بعدی و نیز در همهٔ واژه‌های قرآنی متناسب با شدت و ضعف از کانون، منتقل می‌شود (احمدزاده،۱۴۰۰:۷۱). «نتیجه اینکه هر واژه‌ای در قرآن کریم باید به گونه‌ای معنا شود که به صورت سیستمی با واژهٔ «تسلیم» ارتباط برقرار کند و بر اساس منطق فازی در نسبت با تسلیم و در پیوستاری از شدت و ضعف معنا خواهد شد؛ اما هیچ‌گاه صفر نخواهد بود» (همان).

رابطهٔ تسلیم با نقش‌مایهٔ اسلیمی

در نگارش قرآن نقش هنر تذهیب همواره محدودتر از نقش خطاطی بوده است. افزون بر آن، ترس از عدم جواز ورود هر چیز زایدی به متن قرآن نیز سبب شد تا تذهیب محل تأمل جدی هنرمندان قرار گیرد؛ به گونه‌ای که نتیجهٔ این ترس، توأم با احترام، جریان رشد تذهیب را دقیقاً در مسیری هدایت کرد که تنها برخی از نقوش خاص توانستند بدان راه یابند؛ اسلیمی بارزترین نقش‌مایه‌ای بود که توانست جواز ورود به قرآن را کسب کند. از سوی دیگر بسیاری از خطاطان و مذهبان قرآن را در سینهٔ خود حفظ کرده بودند و یا با بخش‌هایی از آن که بدان نیاز داشتند آنچنان مأنوس شده بودند که آموزه‌های قرآنی جزء لاینفک اندیشه و عمل آن‌ها شده بود (لینگز،۱۳۷۷:۷۱). زیرا آیات قرآن صرفاً سخنانی برای انتقال افکار نبود و هر آیه به یک معنا به عنوان قدرت و تعویذ هم مطرح بود؛ به همین دلیل روح مسلمان حقیقی همواره با آموزه‌های دینی درهم تنیده بود و با آن‌ها زندگی می‌کرد (schuon,1963:60)؛ به

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

تصویر ۱. سه‌رکن ظاهری نماز (منبع: نگارندگان)

تصویر۲. تمام‌تسلیم (سجده) و نیم‌تسلیم (رکوع) (منبع: نگارندگان)

عبارتی دیگر در برابر خالق خویش تسلیم بود.

پیشتر اشاره شد که تسلیم صرفاً یک امر نظری و باطنی نیست بلکه یک امر عملی و ظاهری نیز هست و اساساً توأمانی عمل و نظر از مهم‌ترین اصول تأکیدشده در دین اسلام هستند؛ به همین مناسبت حضرت علی(ع) طی شش مرحله از اسلام نظری به اسلام عملی می‌رسد؛ بر اساس روایات یکی از بنیادی‌ترین اعمال عبادی مسلمانان نماز است؛ زیرا «نماز معراج مؤمن است» (میبدی،۱۳۷۱:۶۷۶) (خمینی، ۱۳۶۸:۷). «نماز نور مؤمن است» (قضاعی، ۱۹۳۹:۵۰) (پاینده؛ حسینی،۱۳۹۰:۳۹۶). «نماز پایه و ستون دین است» (محمدی ری‌شهری،۱۳۸۴:۳۷۰). «نماز پرچم اسلام است» (متقی،۱۳۸۷:۲۷۹). «نماز رأس اسلام است» (مجلسی،۱۴۰۳:۱۲۷)(محمدی‌ری‌شهری،۱۳۸۴،۳۶۷). «نماز بهترین عبادت برای خداست» (طباطبایی بروجردی،۱۳۴۰:۵۰) و «نماز روشنی است» (محمدی ری‌شهری،۱۳۸۴:۲۳۴). نماز، عملی است که با داشتن سه‌رکن اقامه، رکوع و سجده در ظاهرش «به درستی نیکوترین صورتی است که خدا آن را خلق کرده است» (طباطبایی بروجردی،۱۳۴۰:۵۰) و همان‌گونه که برای هر چیزی سیمایی قرار داد، سیمای دین اسلام را نماز قرار داد (مجلسی،۱۴۰۳:۲۲۷). علامت و نشانه‌ای ویژه که بیانگر اسلام و تسلیم است (قضاعی،۱۹۳۹:۵۹) (تصویر ۱). در برخی لغت‌نامه‌های فارسی، اصطلاح «نیم‌تسلیم» به معنای نوعی از سلام و تعظیم آمده است؛ دست بر نافگذارن و خم‌شدن و کرنش‌کردن (دهخدا،۱۳۷۷:۲۲۹۸۷)(نفیسی،۱۳۵۵:۳۸۰۵)(مل

تصویر ۳. انواع نقش‌مایهٔ اسلیمی کامل (منبع: نگارندگان)

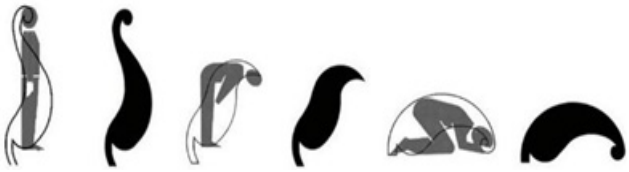

تصویر۴. انواع نیم اسلیمی‌ها (منبع: نگارندگان)

وارسته،۱۳۸۰:۷۶۰) عملی که مشابه با رکن رکوع در نماز است و همچنین اصطلاح «تمام‌تسلیم» به معنای دست بر زمین گذاشتن و بر پیشانی گرفتن و کرنش‌کردن آمده است (همان) که آن هم مشابه با رکن سجده در نماز است؛ بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که شکل ظاهری «تمام‌تسلیم»، معادل با عمل سجده و شکل ظاهری «نیم‌تسلیم» معادل با عمل رکوع در نماز است (تصویر ۲).

در طراحی سنتی نیز از دو اصطلاح «اسلیمی‌کامل» و «نیم‌اسلیمی» استفاده می‌شود. البته در اصطلاح اول واژهٔ «کامل» حذف شده و فقط از واژهٔ «اسلیمی» استفاده می‌شود؛ از نظر ظاهری اسلیمیِ کامل می‌تواند متشکل از دو یا سه جزء باشد (تصویر ۳)؛ اما نیم‌اسلیمی فقط دارای یک جزء است (تصویر ۴).

بر پایهٔ آنچه بیان شد، «تمام‌تسلیم» می‌تواند معادلی برای دو نوع «اسلیمی‌کامل» باشد که شکل دو جزئی آن متشکل از: دو رکن اقامه و سجده و شکل سه جزئی آن، متشکل از سه رکن اقامه، سجده و رکوع باشد (تصویر ۳) و «نیم‌تسلیم» نیز می‌تواند معادل با «نیم‌اسلیمی» باشد که تنها شامل یکی از ارکان اقامه، رکوع و سجده است (تصویر ۴). در شکل زیر که بخشی از تزئینات مربوط به محراب مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان است؛ دو نوع «اسلیمی‌کامل» با فلش‌های قرمز و «نیم‌اسلیمی»ها با فلش‌های سفید رنگ مشخص شده‌اند (تصویر ۵).

همچنین در زبان فارسی اصطلاح «سَرِتسلیم» به

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

تصویر ۵. بخشی از محراب مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان (منبع: نگارندگان)

معنای سر فرود آوردن و تسلیم شدن آمده که از نظر شکلی برابر با خم شدن یا سر به زمین نهادن و معادل ظاهری آن در ارکان نماز عمل رکوع و سجده است. اشاره شد که پیامبر اکرم(ص) در حدیثی نماز را به عنوان رأس و سَرِ اسلام معرفی کرده است (مجلسی،۱۴۰۳:۱۲۷)(محمدی‌ری‌شهری،۱۳۸۴:۳۶۷). در طراحی سنتی نیز اصطلاح «سَرْاسلیمی» وجود دارد؛ نقش‌مایه‌ای که بندِ اسلیمی از آنجا شروع می‌شود و لایه‌های قوسی‌شکل را به‌وجود می‌آورد. «سراسلیمی» دارای شکل‌های گوناگونی است که پرکاربردترین آن‌ها متشکل از دو اسلیمی‌کامل است که به صورت قرینه، پشت به پشت هم، قرار گرفته‌اند (تصویر ۶).

نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست‌آمده، نشان می‌دهد که واژهٔ اسلیمی مطلقاً واژه‌ای عربی نیست و امکان وضع آن بر اساس قواعد دستوری زبان عربی ممکن نیست حتی اگر در زبان عربی هم ساخته شده باشد، اثری از آن در هیچ‌یک از لغت‌نامه‌های عربی وجود ندارد؛ بنابراین می‌توان گفت که واژهٔ اسلیمی مستقل از واژهٔ اسلامی و در زبان فارسی ابداع شده است؛ بدون این که تحت تأثیر قاعده‌های ممال یا مقلوب قرار گرفته باشد. اگرچه سابقهٔ استفاده از واژهٔ اسلیمی به سال ۸۳۰ق باز می‌گردد؛ اما از این تاریخ تا سال ۹۸۰ق عناوین اسلامی و اسلیمی به‌طور هم‌زمان در منابع فارسی استعمال شده‌اند و از ابتدای هزارهٔ دوم قمری واژهٔ اسلیمی به‌عنوان تنها نام نقش‌مایه تثبیت و استعمال شده است. نتایج نشان می‌دهد که واژهٔ اسلیمی می‌تواند از مادهٔ «سَلَمَ» عربی یا از واژهٔ «سَلْمْ» در زبان‌های اوستایی، پهلوی یا سغدی ایران باستان وضع شده باشد؛ واژه‌ای کهن که معنایی از آن، در هر سه زبان مذکور به سلام و سلامتی اشاره دارد؛ اما با توجه به معادل‌بودن عنوان‌های اسلامی و اسلیمی و استفادهٔ هم‌زمان از آن‌ها در منابع تاریخی، به احتمال قوی، واژهٔ اسلیمی از مادهٔ «سَلَمَ» عربی است؛ اما در زبان فارسی وضع شده است. از این ماده، واژه‌های بسیاری در زبان عربی ساخته شده که به تبع آن، وارد زبان فارسی نیز شده است. اسلام یکی از مهم‌ترین این واژه‌ها است که از بابِ اِفعالِ آن واژهٔ «تسلیم» ساخته شده است که مطابق با آیات قرآن، منظور از آن، تسلیم است. واژه‌ای ویژه که پژوهش‌گران از آن به‌عنوان بنیادی‌ترین و کانونی‌ترین لغت قرآنی یاد می‌کنند که همهٔ واژه‌های دیگر زنجیروار به آن مرتبط می‌شوند. بر پایهٔ اصل مهم توأمانی، نظر و عمل در دین اسلام، تسلیم شدن نیز دارای دو وجه نظری و عملی است؛ که می‌توان وجه نظری آن را تسلیم قلبی در نظر گرفت که پنهان است و وجه عملی آن را حالات نمازگزار از سه‌رکن اقامه، رکوع و سجده در نظر گرفت که در شکل نماز، نمایان است. نمازی که بنا به

تصویر ۶. نمونه‌ای از سَراسلیمی بخشی از محراب مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان (منبع: نگارندگان)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

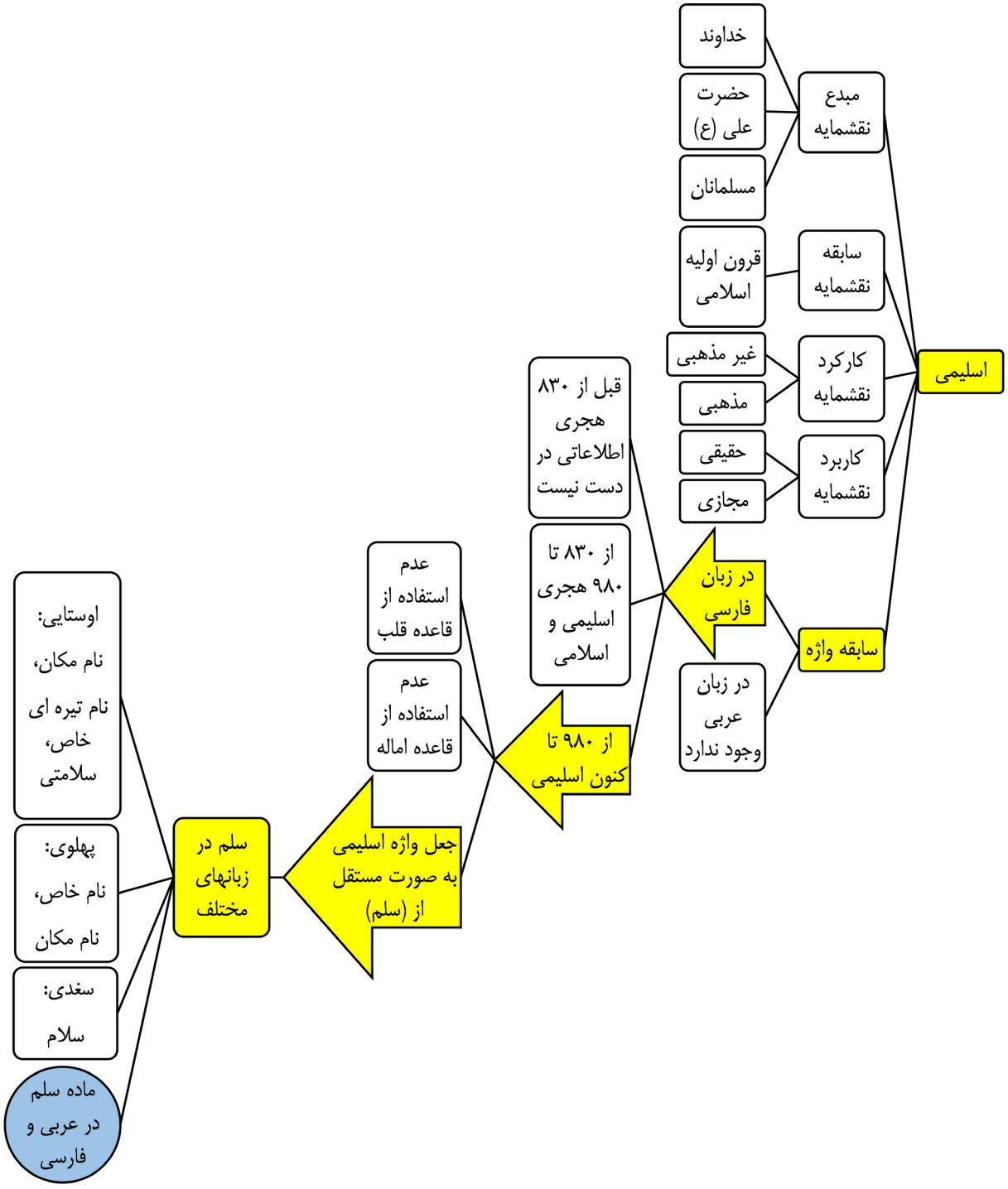

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

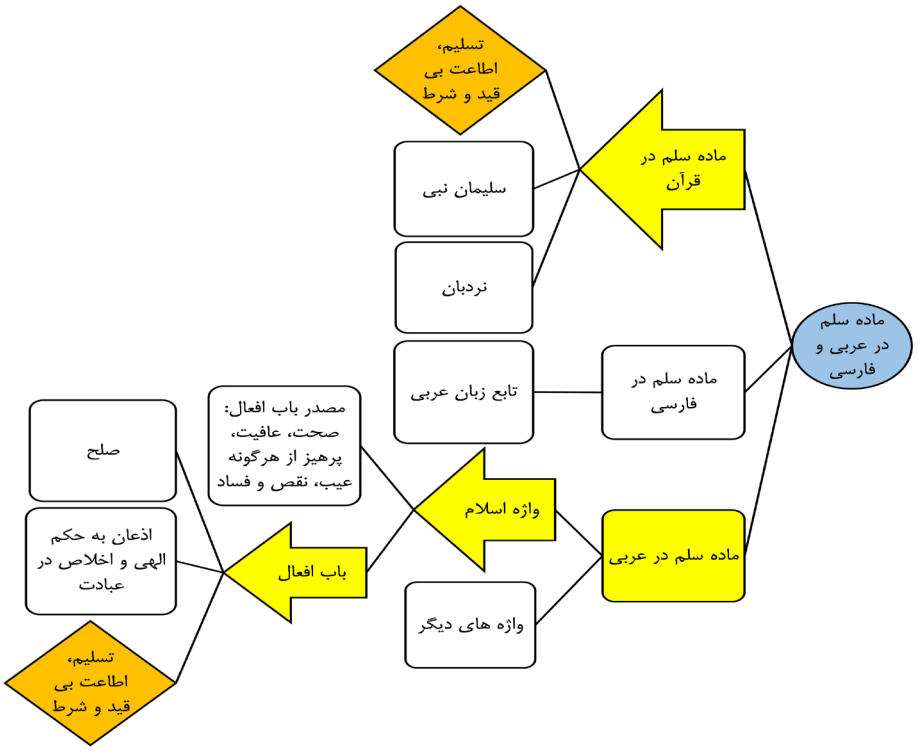

رابطهٔ نقش‌مایهٔ اسلیمی با اسلام و فریضهٔ نماز (بخش دوم، ادامهٔ بخش اول)

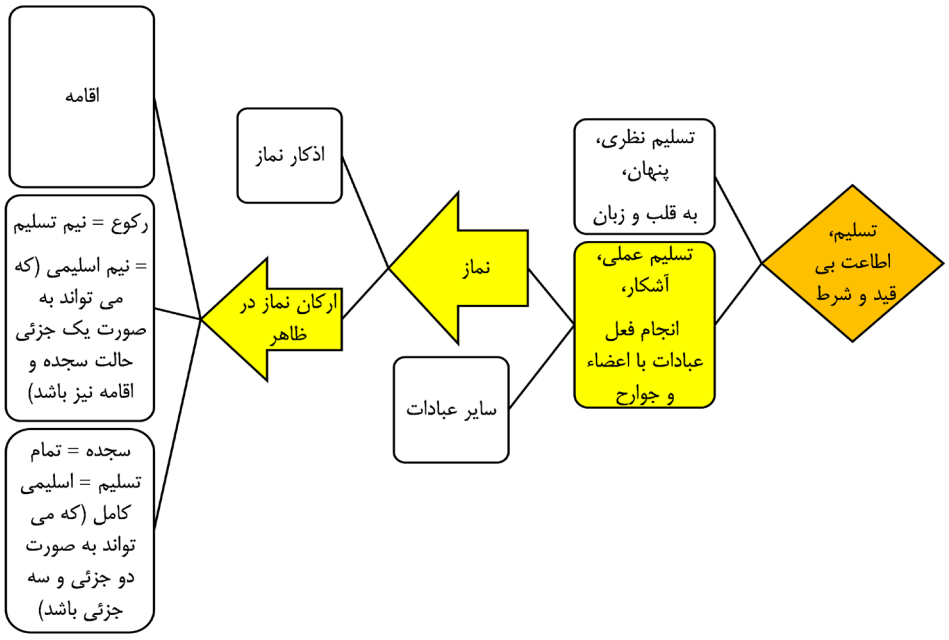

رابطهٔ نقش‌مایهٔ اسلیمی با اسلام و فریضهٔ نماز (بخش سوم، ادامهٔ بخش های اول و دوم)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

گفتهٔ پیامبر اکرم(ص) و ائمهٔ اطهار نور مؤمن، ستون دین، پرچم و رأس اسلام، روشنی چشم و بهترین، مهم‌ترین و والاترین آموزه دینی در اسلام معرفی شده است.

واکاوی‌ها نشان داد که در لغت‌نامه‌های فارسی، اصطلاح «نیم‌تسلیم» که به معنای تعظیم، دست بر ناف‌گذاردن و خم شدن آمده است با عمل رکوع در نماز شباهت دارد و اصطلاح «تمام‌تسلیم» که به معنای دست بر زمین‌گذاشتن و بر پیشانی گرفتن آمده است؛ مشابه با عمل سجده در نماز است، اصطلاح «سَرِتسلیم» نیز به معنای تعظیم‌کردن و پیشانی بر خاک نهادن آمده است که مشابه با ارکان رکوع و سجده در نماز است. در طراحی‌سنتی نیز اصطلاحات «اسلیمی ـ کامل»، «نیم‌اسلیمی» و «سراسلیمی» به کار می‌رود که شکل آن‌ها با شکل ظاهری ارکان رکوع و سجده در نماز تطابق دارد؛ بدین ترتیب که شکل دو جزئی اسلیمی کامل با ترکیب دو حالت اقامه و سجدهٔ نمازگزار و شکل سه جزئی آن با ترکیب سه حالت اقامه، رکوع و سجدهٔ نمازگزار تطابق دارد. شکل‌های گوناگون نیم‌اسلیمی‌ها نیز مطابق با یکی از ارکان اقامه، رکوع یا سجدهٔ شخص نمازگزار است؛ سراسلیمی نیز در بیشتر موارد از ترکیب دو اسلیمی کاملِ متقارن شکل گرفته و شکلی تاج‌گونه را خلق می‌کند که مناسب‌ترین نقش‌مایه برای اصطلاح «رأس اسلام» است. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که نقش‌مایهٔ اسلیمی با الهام از سه رکن اقامه، رکوع و سجده از حالات بدنی شخص نمازگزار می‌تواند به‌عنوان تنها نماد تسلیم و سرسپردگی فرد مسلمان در برابر خداوند متعال در دین اسلام مطرح باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. نقوش نیز همچون سایر پدیده‌ها در طول زمان و سیر در مکان، دچار تحول و تطور می‌شوند، تکامل فرمی نقش‌مایهٔ اسلیمی نیز همین مسیر را طی کرده‌است؛ بیشتر مقالاتی که با رویکرد تاریخی‌نگری دربارهٔ اسلیمی نگارش شده‌اند به این سیر تحول و تطور اشاره کرده‌اند.

۲. پژوهش‌گران حوزهٔ هنراسلامی، روش‌ها و رویکردهای متفاوتی را دربارهٔ نقوش مورد توجه قرار داده‌اند که نتایج متفاوت و گاه متعارضی نیز به همراه داشته است. رویکردهای تاریخی‌نگری و سنت‌گرایی مهم‌ترین این رویکردها هستند؛ تاریخی‌نگران با بهره‌گیری از فلسفهٔ تاریخ می‌کوشند تا هنر مسلمانان را وابسته و محدود به شرایط تاریخی بدانند و آن را بر اساس مستندات تاریخی تحلیل کنند؛ در حالی که سنت‌گرایان، به حقایق و حکمت‌های جاویدان و مشترک در ادیان معتقدند و ماهیت و منشأ هنراسلامی را درون سنت دینی که دارای عناصر بی‌زمان و خارج از عرصهٔ تاریخی‌نگری است، جست‌وجو می‌کنند.

۳. معناشناسی (Semantics) دانشی است که به بررسی و مطالعهٔ معانی در زبان‌های انسانی می‌پردازد و وظیفهٔ آن، بررسی ارتباط میان واژه‌ها و معانی گوناگون آن‌ها است. علمی که روی رابطهٔ بین انواع دلالت‌کننده‌ها مانند واژه‌ها، عبارت‌ها، علائم و نشانه‌ها تمرکز دارد تا معانی مستتر در آن‌ها را شناسایی و تبیین کند.

۴. ریشه‌شناسی (Etymology) علمی است که به مطالعهٔ تاریخی واژه‌ها و بررسی تحول شکلی آن‌ها می‌پردازد و مسائل گوناگونی مانند اینکه چه موقع وارد زبان شده‌اند، از چه منبعی وارد شده‌اند و این که در طول زمان چه تغییری در ساختار و معنای آن‌ها ایجاد شده است را تبیین می‌کند.

کتاب‌نامه

قرآن‌کریم. (۱۳۸۱)، قم: دارالقرآن‌الکریم.

آژند، یعقوب. (۱۳۸۷)، مکتب نگارگری هرات، تهران: فرهنگستان هنر.

ـــــــــ (۱۳۹۳)، هفت اصل تزئینی هنر ایران، تهران: نشر پیکره.

ابن منظور، محمدبن‌مکرم؛ شیری، علی. (۱۴۰۸ق)، لسان‌العرب، دورهٔ ۱۸جلدی، بیروت: دار احیاءالتراث‌العربی.

احمدزاده، سیدمصطفی. (۱۴۰۰)، «معناشناسی واژگانی قرآن‌کریم»، دوفصلنامهٔ علمی پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، سال دهم، ش۲.

اسکندرپور خرمی، پرویز. (۱۳۸۳)، اسلیمی و نشان‌ها، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه.

اشرف مازندرانی، محمدسعید. (۱۳۷۳)، دیوان اشعار، به کوشش حسن سیدان، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

امیدی رازی تهرانی، سعدالدین. [بیتا]، کتاب خطی دیوان اشعار، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ۱۱۵.

انوری، حسن. (۱۳۸۲)، فرهنگ سخن، تهران: سخن.

ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۶۰)، ساختمان معنایی مفاهیم

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

اخلاقی-دینی در قرآن، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: قلم.
بابر، ظهیرالدین. (۱۳۰۸ق)، بابرنامه، ترجمهٔ فارسی، بمبئی: [بی‌نا].
بهرامی، احسان. (۱۳۶۹)، *فرهنگ واژه‌های اوستایی*، جلد ۳، تهران: نشر بلخ.
پادشاه، محمد. (۱۳۶۳)، *فرهنگ جامع فارسی آنندراج، زیر نظر محمد دبیرسیاقی*، جلد اول، تهران: خیام.
پاینده، ابوالقاسم؛ حسینی، سیدعلی. (۱۳۹۰)، *نهج‌الفصاحه*، تهران: دارالعلم.
تیک‌چندبهار، لاله. (۱۳۴۴ق)، *فرهنگ لغات بهار عجم*، لکنهو: [بی‌جا].
خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۸)، *سرالصلاه معراج‌السالکین و صلوه‌العارفین*، تهران: موسسهٔ تنظیم و نشر آثار.
خواندمیر، غیاث‌الدین‌بن‌همام‌الدین. (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، تصحیح دبیر سیاقی و دیگران، جلد۴، تهران: خیام.
ـــــــــــ . (۱۳۷۲)، *مأثرالملوک به ضمیمه خاتمه خلاصه‌الاخبار*، *تصحیح میرهاشم محدث*، جلد۱، تهران: رسا.
دوست‌محمد، هروی. (۱۳۷۲)، «دیباچهٔ مرقع بهرام‌میرزا»، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، به کوشش نجیب مایل‌هروی، مشهد: آستان قدس رضوی.
دوغلات، میرزاحیدر. (۱۳۸۳)، *تاریخ رشیدی*، به کوشش عباسعلی غفاری‌فرد، تهران: میراث مکتوب.
دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷)، *لغت‌نامهٔ دهخدا*، تهران: موسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
دیماند، موریس‌اسون. (۱۳۳۶)، *راهنمای صنایع اسلامی*، ترجمهٔ عبدالله فریار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
زمانی، عباس. (۱۳۵۲)، «طرح اربسک و اسلیمی در آثار تاریخی اسلامی ایران»، هنر و مردم، دورهٔ ۱۱، ش ۱۲۶.
سیدیوسف، حسین. (۱۳۷۲)، «رسالهٔ صحافی»، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، به کوشش نجیب مایل‌هروی، مشهد: آستان قدس رضوی.
شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱)، *نگاهی تازه به بدیع*، تهران: فردوس.
صادقی‌بیک افشار. (۱۳۷۲)، «قانون‌الصور»، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، به کوشش نجیب مایل‌هروی، مشهد: آستان قدس رضوی.
طباطبایی‌بروجردی، حسین. (۱۳۴۰)، *جامع احادیث شیعه*، تهران: مطبعه المساحه.
طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد؛ حسینی اشکوری، احمد. (۱۳۷۵)، *مجمع‌البحرین*، دورهٔ ۶جلدی، ایران، تهران: مکتبه‌المرتضویه.
عمر، احمدمختار؛ عمل، فریق. (۱۴۲۹ق)، معجم‌اللغه‌العربیه‌المعاصره، دورهٔ ۴جلدی، قاهره: عالم‌الکتب.
عمید، حسن. (۱۳۷۶)، *فرهنگ فارسی دو جلدی عمید*، تهران: امیرکبیر.
فره‌وشی، بهرام. (۱۳۸۱)، *فرهنگ فارسی به پهلوی*، تهران: دانشگاه تهران.
فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب. (۱۴۰۳ق)، *القاموس‌المحیط*، بیروت: دارالفکر.
قرائتی، محسن. (۱۳۸۸)، *تفسیر سورهٔ لقمان*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۷۵)، *تفسیر احسن‌الحدیث*، جلد۱، تهران: بنیاد بعثت.
قریب، بدرالزمان. (۱۳۷۴)، *فرهنگ سغدی*، تهران: فرهنگان.
قضاعی، محمدبن‌سلامه. (۱۹۳۹)، *شهاب‌الاخبار*، ترجمهٔ حمید فرخیان، تهران: موسسه فرهنگی دارالحدیث.
قصه‌خوان، قطب‌الدین‌محمد. (۱۳۷۲)، «مقدمهٔ مرقع شاه طهماسب»، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، به کوشش نجیب مایل‌هروی، مشهد: آستان قدس رضوی.
قمی، حاج شیخ عباس. (۱۳۹۵)، *فرهنگ واژگان قرآن کریم*، ترجمهٔ غلامحسین انصاری، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۹)، *نامهٔ باستان: ویرایش و گزارش شاهنامهٔ فردوسی*، جلد۱، تهران: سمت.
لسانی‌فشارکی، محمدعلی. (۱۳۸۰)، *مدخل «اماله»*، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، جلد۱۰، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
لینگز، مارتین. (۱۳۷۷)، *هنر خط و تذهیب قرآنی*، ترجمهٔ مهرداد قیومی‌بیدهندی، تهران: گروس.
مارسیه، ژرژ. (۱۹۶۸)، *الفن الاسلامی*، ترجمه به عربی عفیف بهنسی، دمشق: [بی‌نا].
مایل‌هروی، نجیب. (۱۳۷۲)، *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
متقی، علی‌بن‌حسام‌الدین. (۱۳۸۷)، *کنزالعمال*، قم: موسسه فرهنگی تبیان.
مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت: دارالاحیاء.
محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۴)، *میزان‌الحکمه*، تهران: دارالحدیث.
مرتضی زبیدی، محمدبن‌محمد. (۱۴۱۴ق)، تاج‌العروس من جواهرالقاموس، بیروت: دارالفکر.
معلوف، لویس. (۱۹۹۲)، *المنجد فی‌اللغه والاعلام*، بیروت:

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

دارالمشرق.
معین، محمد. (۱۳۶۲)، *فرهنگ فارسی معین*، جلد اول، تهران: امیرکبیر.
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، جلد۳، قم: دارالکتب‌الاسلامیه.
مل وارسته، سیالکوتی. (۱۳۸۰)، *مصطلحات‌الشعرا*، به کوشش سیروس شمیسا، تهران: فردوس.
منشی قمی، قاضی میراحمد. (۱۳۵۲)، *گلستان هنر*، به تصحیح احمد سهیلی‌خوانساری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
میبدی، احمدبن‌محمد. (۱۳۷۱)، *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
نجار، محمدعلی. مصطفی، ابراهیم. (۱۹۸۹)، *المعجم‌الوسیط*، دورهٔ ۲ جلدی، استانبول: دارالدعوه.
نصیری امینی، فخرالدین. (۱۳۵۷)، *روکش جلد و انواع آن*، گردآوری ایرج افشار، جلد اول، تهران: [بی‌نا].
نفیسی، علی‌اکبر. (۱۳۵۵)، *فرهنگ نفیسی ناظم‌الاطباء*، تهران: خیام.
نویدی شیرازی، خواجه زین‌العابدین علی. (۱۹۷۷)، *آیین اسکندری*، به کوشش ابوالفضل رحیموف، مسکو: انتشارات دانش.
ـــــــــــــ (۱۹۷۸)، *دوحه‌الازهار*، به کوشش علی مینایی تبریزی و دیگران، مسکو: انتشارات دانش.
ـــــــــــــ (۱۹۷۴)، *روضه‌الصفات*، به کوشش ابوالفضل رحیموف، مسکو: انتشارات دانش.
Riegl, Alois.(1893) stil fragen, Berlin.
Schuon, Frithjof. (1963) Understanding Islam, Landan, Allen & Unwin.

Archive of SID.ir